

علل و دورنمای جنگ جاری در شرق میانه

خاورمیانه که در حال حاضر از یکطرف بیشترین منابع نفت و گاز جهان را در خود دارد وازطرف دیگر بزرگترین راه ترانزیتی جهان از آن میگذرد که تقریباً همه قاره هارا با هم وصل می کند.از دیر زمانی به این طرف مورد توجه ویژه قدرت های بزرگ امپریالیستی به خصوص اروپا و امریکا قرار داشت و دارد؛ همین قدرتهای بزرگ امپریالیستی بودند که جنگ های بزرگ جهانی اول و دوم را به خاطر تقسیم مجدد جهان تقسیم شده ی قبلی، جهت به دست آوردن سهم بیشتری از منابع ثروت و غنائم و توسعه هرچه بیشتر مستعمرات شان به راه انداختند؛ اما نتیجه اش کاملاً خلاف انتظار شان بود؛ بجای اینکه بورژوازی امپریالیستی را فرمان روی مطلق و بی چون چرائ جهان بسازد، جهان نوین سوسیالیستی را از بطن جهان کهنه بورژوازی امپریالیستی بیرون آورد، درست همانطوریکه مارکس گفت: زور در بیرون آوردن جهان نوین از بطن جهان کهنه به منزله ماما عمل میکند.ظاهراً چنین معلوم میشود که امپریالیستها و بورژوازی بین المللی از آنها درس عبرتی نگرفته اند؛ این هم دلیلی دارد؛ دلیلش هم این است که آن انقلابات پس از مدتی یکی پی دیگری شکست خوردند. اما بر ما لازم است تا از اثرات معجزه آسای آنها در طی مدت کوتاهی که به حیات پر بار کوتاه لمحہ ئشان ادامه دادند (البته به مقایسه با عمر بورژوازی امپریالیستی) و علت شکست آنها به طور خیلی مختصر یاد آوری نمائیم تا دورنماهای بعدی آنها روشن گردد. هرچند که آن انقلابات توسط بورژوازی رخنه کرده در درون شان سرنگون گردیدند با آن هم طی مدت کوتاهی که ادامه یافتند کارنامه های بزرگی را برای رهایی و وحدت پرولتاریا و خلق های جهان به نمایش گذاشتند به عنوان مثال:

انقلاب کبیر سوسیالیستی شوروی سابق (فعلا امپریالیستی) نه تنها در مدت زمان کوتاهی از ۱۹۵۳-۱۹۱۷ م روسیه عقب مانده تزاری را که در جنگ جهانی امپریالیستی اول از جاپان شکست خورده بود ؛ نه تنها به یک کشور مقتدر سوسیالیستی و پیشرفته جهان تبدیل نمود ؛ بلکه توانست با صلابت تمام به حملات وحشیانه آلمان فاشیست و تو طئه های سائر کشورهای امپریالیستی به خصوص آمپریالیسم آمریکا و انگلیس جواب دندان شکن بدهد ؛ البته این مقابله در برابر تجاوز فاشیستی آلمان در حقیقت امر ، رویارویی و مقابله مستقیم بین دو جهان کاملا متفاوت، بین سوسیالیسم پرولتاریایی و بورژوازی امپریالیستی بود که در برابر همدیگر صف آرایی داشتند . به همین ترتیب انقلاب کبیر سوسیالیستی خلق چین تحت رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست چین بعد از یک جنگ انقلابی طولانی از ۱۹۲۴ - ۱۹۴۹ م یک کشور عقب مانده نیمه مستعمره ، نیمه فئودالی را طی مدت کوتاهی از ۱۹۴۹ - ۱۹۷۶ م نه تنها در چنان مسیری قرار داد که امروز در موقعیت یک ابر قدرت بزرگ سوسیال امپریالیستی جهان قرار گرفته است بلکه از همان فردای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین توانست که به کمک خلق کوریای شمالی بشتابد که در سال ۱۹۵۰ م به موافقت و تأیید سازمان ملل متحد مورد تجاوز امپریالیسم آمریکا و متحدینش قرار گرفته بود ؛ که در نتیجه آن نه تنها امپریالیسم آمریکا و متحدینش به زانو در آمدند بلکه از درد توان فرسای آن هنوز هم در مقابل کوریای شمالی زوزه می کشند و رجز خوانی می کنند . هرچند که اکنون آن انقلابات شکست خورده اند؛ فعلا دیگر کشور سوسیالیستی ای در جهان وجود ندارد؛ خیال امپریالیسم جهانی و بورژوازی بین المللی از این ناحیه کاملا راحت است ؛ بابا نگ رسا پایان کمونیسم و پایان

پرولتاریا را اعلام می کنند ؛ خودشانرا مالکین تام الاختیار جهان کنونی می دانند . پرولتاریا و خلق های جهان هم این شکست شان را میپذیرند ؛ به آن اذعان دارند ولی دیدگاه و برداشت پرولتاریا و خلق های جهان از این شکست بادیدگاه بورژوازی، بادیدگاه امپریالیستها اساساً متفاوت است ؛

❖ این تفاوت در چیست؟

❖ بازتاب جهانی آن در چیست؟

حال به این موضوع میپردازیم : وقتی که امپریالیستهای آمریکائی، اروپائی و بورژوازی بین المللی کمونیسم را پایان یافته اعلام می کنند پرولتاریا و خلق های جهان را به هیچ میگیرند ؛ از بمباران ، کشتار و نابودی پرولتاریا و خلق های اسیر کشورهای در بند کشیده شده شان لذت می برند مذبحخانه و دیوانه وار میخواهند که یک بار دیگر بهشت سابقه شان ، آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین را دوباره به دست آورند؛ برای بدست آوردن آن هم گاه گاهی تا مرز دریدن گلوی همدیگر به پیش میروند غافل از این اند که بدانند؛ آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین که قبلاً جولانگاه امپریالیستهای اروپائی، امریکائی و بورژوازی بین المللی بود فعلاً تحت سیطره بورژوازی امپریالیستی کشورهای خودشان قرار دارند؛ به چین نگاه کنید ، به هند نگاه کنید ، به ایران و پاکستان نگاه کنید، همچنان به کشورهای آمریکای لاتین نگاه کنید همگی شان نظام های بورژوازی اند دیگر جای خالی ای برای حضور یابی محترمانه شما باقی نمانده است ؛ شما هم بدون اینکه فرصت را از دست داده باشید نزدیک ترین راه و ضعیف ترین نقطه را برای

شروع دریدن گلوی همدیگر تان پیدا کرده اید کوتاه ترین راه شرق میانه است و ضعیف ترین نقطه هم ایران.

شما فکر می کنید که با اشغال شرق میانه و اعمال کنترل بر آب های آن ، کنترل جهان را بدست خواهید آورد، زیرا تسلط بر شرق میانه، یعنی تسلط بر صادرات روزانه ۲۵ ملیون بشکه نفت و گاز جهان، تسلط بر تقریباً ۵۰٪ منابع انرژی جهان، ورود به آسیای میانه، راهیابی به هند ، چین ، پیشروی به سوی خواب های شیرین دیرینه و طلائی تان.

درست همان خواب های پریشان است که شما را به وجد ، سرور و پای کوبی آورده است. اما واقعیت چیز دیگری است ؛ شما لطفا برای یک لحظه هم که شده است به نتایج راه اندازی جنگهای تجاوزگرانه و غارت گرانه امپریالیستی ای که پس شکست انقلاب در چین، توسط بورژوازی چین به رهبری دن سیا ئو پن مرتد از حدود نیم قرن به این طرف آغاز گردید، توجه فرمائید به وضاحت خواهید دید که بعد از شکست انقلاب در چین است که حمله امپریالیسم روس به افغانستان، حمله سوسیال امپریالیسم چین به ویتنام ، حمله غیر مستقیم امپریالیسم امریکا و متحدینش از طریق تحریک و تشویق عراق علیه ایران، حمله امپریالیسم امریکا و سائر متحدین شان به افغانستان، عراق ، صربستان ، لیبیا، سوریه، حمله امپریالیسم روس به اوکراین ، حمله صهیونیست های اسرائیل که پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم امریکا ، اروپا و سائر متحدین شان را با خود دارد به سرزمین های فلسطین ، لبنان، سوریه، یمن و بلآخره حمله متراکم و همه جانبه امپریالیسم امریکا زیر پوشش صهیونیستها بر ایران و نهایتا حمله مستقیم امپریالیسم امریکا در جنگ صهیونیستهای جنایتکار علیه ایران؛ همه و همه گواه این

حقیقت اند که سیستم جهانی امپریالیستی با راه اندازی این همه جنگ های غارتگرانه، تجاوزگرانه و خانمانسوز که طی آن ملیون ها انسان مظلوم و بی دفاع به خاک و خون کشیده شدند ؛ نه تنها نتوانسته است که بر بحران های درونی خود فائق آید بلکه با راه اندازی هر جنگی بحران های تازه ای را بر بحران های لاینحل قبلی خود افزوده است ؛ همین اکنون به وضاحت دیده می شود که امپریالیسم امریکا به خاطر نجات رژیم صهیونیستی از متلاشی شدن و نا بودی ؛ مستقیما به ایران حمله کرد ولی حمله مستقیم امپریالیسم امریکا به ایران هم نمیتواند ؛ رژیم صهیونیستی را از متلاشی شدن و سقوط نجات دهد رژیم صهیونیستی، امپریالیسم امریکا و ناتو ، درحالیکه خواهان تسلیم بلا قید و شرط ایران بودند؛ بدون شکست فضاحت بار اسرائیل؛ چه طور می توانند به یک شبه توقف جنگ و تجاوز خود را بپذیرند، خواستار مذاکره و گفتگو گردند ؛ پس ورشکستگی و درمانده گی اشغال گران اسرائیلی، امپریالیسم امریکا و ناتو واقعیتی است که هیچ تبلیغ و پروپاگندی نمیتواند به روی آن سایه افکند، شکست مفتضحانه آنها را پرده پوشی کند.

امپریالیستهای امریکائی ، اروپایی و صهیونیست های اشغالگر که خواستار تسلیمی بلا قید و شرط ایران بودند ، نه تنها نتوانستند و نمی توانند که این شکست و سرافکندگی شان را از انظار جهانیان پنهان کنند ، بلکه راه خروج هم از این باتلاق مرگبار نخواهند داشت، برای فرار از معرکه تیر ملا مت را گاهی متوجه سوسیال امپریالیسم چین ، زمانی متوجه امپریالیسم روس و زمانی هم متوجه کوریای شمالی میکنند ، که گویا به ایران کمک می کنند ، گاه گاهی

برای آنان رشوه هم پیش کش میکنند تا ایران را تحت فشار قرار داده ، سر افکنده گی خویش را پنهان نمایند .

❖ حال سوال اینجاست که توقف این جنگ تجاوز کارانه تاچه مدت ادامه خواهد یافت ؟

❖ آیا میتواند از مودل جنگ تجاوز کارانه امپریالیسم امریکا با کوریای شمالی پیروی کند ؟

❖ که از سال ۱۹۵۰م آغاز و در سال ۱۹۵۳م طی یک متارکه نیم بند متوقف شد و تا

اکنون ادامه دارد ، همچون خوره ای امپریالیسم امریکا را از درون می خورد؛ یا طور

دیگری طی مسیر خواهد کرد ؟

برای پاسخ دادن به این پرسش باید عوامل موثر بر این روند را بررسی کرد؛حمله آنوقت امپریالیسم امریکا به کوریای شمالی که به تائید سازمان ملل متحد و اشتراک چهارده کشور دیگر، از جمله ایران صورت گرفت ، اهداف امپریالیستی خاصی را دنبال میکرد،از جمله اشغال کوریای شمالی و ضمیمه نمودن آن به کوریای جنوبی که قبلا اشغال گردیده بود ، تداوم حمله به سوی دولت نو بنیاد جمهوری توده ئی خلق چین ؛ که تازه چند ماه ای از تشکیل آن سپری گردیده بود ؛ پس از درهم کوبیدن و سقوط دادن آن ، امپریالیسم امریکا میخواست که دولت مزدور و دست نشانده خود را که به تایوان فرار کرده بود ،دو باره به پیکن باز گرداند ، حاکمیت آنرا برقرار نموده ،چین را دوباره اشغال نماید .

ولی این جنگ تجاوز کارانه ، نه تنها شکست مفتضحانه امپریالیسم امریکا و متحدینش را به دنبال داشت بلکه دو زخم عمیق وبازی بر پیکر فرسوده امپریالیسم امریکا بر جای گذاشت

(کوریای شمالی، تایوان) که تا همین اکنون از ناحیه آنها رنج و عذاب میکشد، چون گرگ زحمتی بر خود می پیچد و می نالد، به جای اینکه با گذشت زمان بهبود یابند، بسته شوند، روز تا روز چرکین تر و عمیق تر میشوند؛ هر لحظه خطر غرق شدن امپریالیسم امریکا و متحدینش در آن دو گودال عمیق، به جا مانده از آن دوران وجود دارد؛ و اما حمله فعلی امپریالیسم امریکا و متحدینش به ایران اهداف به مراتب بزرگ تری را دنبال می کنند: راه یافتن و تسلط به منابع انرژی شرق میانه، آسیای میانه، بی ثبات سازی چین، هند، کوریای شمالی، روسیه و غیره؛ بنابراین، برای امپریالیسم امریکا، با در نظر گرفتن تجارب گذشته ای که ذکر آن رفت و اهداف فعلی ای که پیش روی خویش دارد؛ کنار آمدن با ایران، برایش به معنی پذیرش یک زحم باز دیگر خواهد بود که به هیچ قیمتی حاضر به پذیرش آن نخواهد بود، از شعار قبلی خود مبنی بر تسلیم بلا قید و شرط ایران و تغیر رژیم عدول نخواهد کرد، بناً در پی تدارک یک حمله همه جانبه دیگر خواهد بود که بعد از بازسازی زیرساخت های اقتصادی و نظامی ویران شده و آسیب دیده رژیم صهیونیستی در جنگ علیه ایران و حملات متقابل ایران بر رژیم صهیونیستی، راه اندازی زیرساخت های نظامی جدید مورد نیازش، حمله گسترده و همه جانبه ایرا، برای تغیر دادن نقشه شرق میانه و ایران به زودی به راه خواهد انداخت تا راه را برای پیش روی بعدی به سوی آسیای میانه، هند، چین و سایر نقاط مورد توجه شان باز نمایند این خواست امپریالیسم امریکا و متحدینش، خواست اشغال گران است که یک اقلیت ناچیزی از نسل بشر را تشکیل می دهند؛ اما خواست پرولتاریا و خلق های جهان، خواست زحمت کشان خواست مستعمرات چیز دیگری است، آنها خواهان آزادی و استقلال

شان هستند که فقط از طریق انقلابات سوسیالیستی و انقلابات ملی دموکراتیک نوین به دست می آیند ؛ اگر امپریالیستها، اشغال گران و بورژوازی بین المللی از درس های گذشته نیاموزند ، به طور قطع تاریخ بار دیگر به آنها درس به مراتب سخت تری خواهد داد ؛ بار دیگر جهان را با قدرت صد برابر بیشتر از قبل به طرف برپائی و پیشرفت به سوی انقلابات پرولتاریا ئی سوسیالیستی و ملی دموکراتیک نوین سوق خواهد داد؛ بن بستی که فعلا حاکمیت بورژوازی امپریالیستی جهان با آن مواجه است محصول عمل کرد های نظام بورژوازی امپریالیستی میباشد که تنها با نابودی آن ؛ جامعه بشری میتواند از آن رهایی یابد ، این خود میرساند که جهان کاملا آماده پذیرائی از سوسیالیسم میباشد ؛ توده های اسیر و در بند کشیده شده استقلال میخواهند ، استقلال هم از طریق انقلابات سوسیالیستی و انقلابات ملی دموکراتیک نوین به دست می آید ؛ جنگی که همین اکنون در اوکراین ، فلسطین ، لبنان ، یمن ، سوریه و ایران جریان دارد همه و همه به طور قاطع و واضح میرسانند که جهان امپریالیستی و بورژوازی بین المللی در حال حاضر ، قادر به حل تضادهای درونی شان نمیشوند ، این مشکلات و تضاد ها فقط از طریق انقلابات پرولتاریا ئی سوسیالیستی و ملی دموکراتیک نوین ، نابودی امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی حل خواهند شد ، همین جنگ های امپریالستی و غارت گرانه جاری سر آغازی است برای پیشرفت بسوی انقلابات پرولتاریا ئی سوسیالیستی و ملی دموکراتیک نوین ؛ هیچ نیروی امپریالیستی و بورژوازی بین المللی قادر به جلوگیری از آن نخواهد بود ، البته برقراری سوسیالیسم به معنای نابودی کامل

بورژوازی در یک شب نخواهد بود ، درست همان طوری که لنین گفت : " سوسیالیسم میدان جنگ است میان بورژوازی شکست خورده و پرولتاریای پیروزمند. "

این جنگ و مبارزه ، یک جنگ و مبارزه طولانی خواهد بود که میتواند اشکال مختلفی را بخود بگیرد ، در طول این مدت بورژوازی بارها و بارها تولید و بازتولید میشود ، لنین ضمن تأکید بر سخت جانی بورژوازی میگوید که پرولتاریا برای سرکوبی و درهم شکستن مقاومت بورژوازی، باید دیکتاتوری همه جانبه ایرا بر آن اعمال کند ، زیرا نه تنها مقاومت و سر سختی آن پس از اولین شکستش از پرولتاریا، برای رسیدن دوباره به قدرت ادامه می یابد ، مبارزه و تلاش آن صد برابر بیشتر از قبل میشود بلکه تولید کوچک ، خودش هر روز و هر ساعت بورژوازی جدید می زاید . همچنین صدر مائو ضمن جمع بندی از تجارب گذشته انقلابات پرولتاریا ئی سوسیالیستی گفت : " شما که بر علیه بورژوازی مجنگید ، نمیدانید که بورژوازی در کجاست ، قلب تپنده بورژوازی در مقامات ارشد حزبی و دولتی متمرکز گردیده است آن عده از رهبران حزبی و دولتی ای که راه و رسم بورژوازی را در پیش گرفته اند نماینده گان و راهروان بورژوازی در درون حزب کمونیست و دولت اند ، هر زمانی موقع را مساعد یابند دولت سوسیالیستی را سر نگویند . "

این همان چیزی است که دقیقا در چین و شوروی سابق اتفاق افتاد ، به همین اساس بود که صدرمائو گفت : سوسیالیسم یک دوره بسیار طولانی و تاریخی را در بر خواهد گرفت ، درتمام این دوران، مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی به اشکال گوناگون ادامه خواهد یافت ؛ از همین رو بود که تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، را فورموله کرده و بر آن تأکید

میورزید ، امیدوارم که این تذکرات کوتاه ولی عمیق و پر مفهوم جوابی باشد به کسانی که میگویند چرا انقلابات پرولتاریا ئی سوسیالیستی و ملی دموکراتیک نوین در چین ، شوروی و سایر نقاط جهان شکست خوردند ، البته به این شیوه علم انقلاب پرولتاریا ئی م ، ل م را زیر سوال میبرند ، این شکست را قطعی و این مبارزه را پایان یافته اعلام می کنند ؛ این نوع موضع گیری از دو حال خارج نیست، یا این ها نماینده گان و حامیان بورژوازی اند و یا آگاهی کافی از مارکسیسم ، لنینیسم ، مائوئیسم ندارند .

نتیجه

❖ پس از سقوط آخرین پایگاه جهانی انقلاب پرولتاریا ئی که تحت رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست چین قرار داشت ، امپریالیستها ضمن شور و شادی ایکه براه انداختند ؛ چنان ذوق زده شدند که درسها ای را که از زحمت کشان ، پرولتاریا و سایر خلق های جهان طی آن دوران آموخته بودند ، همه را به یکباره گی فراموش کردند ؛ درست همان قدرت های امپریالستی ای که جنگ های غارتگرانه، تجاوز کارانه و استعماری را در ویتنام ، کوبا ، لائوس ، کامبوج ، السلوادور ، کانگو و سایر نقاط جهان راه اندازی کرده بودند ، ولی خلاف انتظارشان به شکست های خفت باری مواجه گردیده بودند ؛ اینک دوباره جنگ های غارتگرانه و استعماری شان را از سر گرفته اند تا از یکطرف شکست های خفت بار و زبوانه گذشته شان را جبران کنند و از طرف دیگر از پرولتاریا و خلق های ستمدیده جهان انتقام

بگیرند ، آنها را به برده گان بدون میهن و کشورهای شان را به مستعمرات بی چون و چرای خود تبدیل کنند ، چون ذکر جنگ های غارتگرانه و استعماری شان قبلا رفت ، اینک تنها آخرین وضعیت آنها را که در شرق میانه درگیر اند ؛ به بررسی میگیریم : طوری که دیده می شود امپریالیستها ای که قبلا خواستار سرنگونی رژیم ایران و تسلیمی بلا قید و شرط آن گردیده بودند به یک شبه با آن به آتش بس مینشینند ، دنبال بازگشت به میز مذاکره میگردند ، در حالیکه قبلا مذاکره جریان داشت ، همین امپریالیستهای اشغال گر و سائر متحدین شان بودند که به طور یکجانبه بدون کدام اطلاع قبلی میز مذاکره را ترک و دست به یورش و حمله تجاوزگرانه و غافل گیرانه همه جانبه زدند ، با قدرت تمام بر آن طی مدت دوازده روز ادامه دادند ؛

❖ پس چه شد که دفعتاً به یک باره گی توقف آتش کردند ؟

❖ آیا به اهداف شوم شان رسیدند ؟

❖ آیا از روی ترحم است ؟

❖ و یا از روی ناچاری و درمانده گی ؟

برهمگان معلوم است که امپریالیستها و متحدینشان ترحمی ندارند ، چنانکه لنین گفت :
 " امپریالیسم یعنی جنگ " پس ترحمی در کار نبوده و نیست ، به اهداف شوم شان هم دست نیافته اند زیرا که خواستار سرنگونی رژیم و تسلیمی بلا قید و شرط ایران اند و

این را با پر روئی تمام اعلام کردند ؛ پس این آتش بس از روی ناچاری و درمانده گی است .

❖ حال این ناچاری و درمانده گی از کجا آمده است ؟

چه بپذیرید و یا هم نپذیرید واقعیت این است که رژیم اشغالگر صهیونیستی و تجاوزگر بر اثر ضربات کوبنده و متقابل ایران رو به زوال گردیده و امپریالیسم امریکا برای نجات آنها ، مستقیماً به ایران حمله کرد، از این که آن حمله هم نه تنها نتوانست که رژیم اشغالگر صهیونیستی اسرائیل را از سر نگونی آن برهاند بلکه امپریالیسم امریکا و متحدینش را در یک وضعیت کاملاً ناگوار و شکننده ای قرار داده است ؛ بنا بران امپریالیستها و اشغال گران اسرائیلی از روی ناچاری و درمانده گی شان این آتش بس را پیش کشیده اند تا اولاً از این باتلاق مرگبار ، از این وضعیت خطرناک، ناگوار و شکننده ای که قرار گرفته اند، اولاً خود شان را برهاند ، بعدش راه و چاره دیگری تدارک ببینند ؛ حال سوال اینجاست که آیا اساساً راه و چاره دیگری وجود دارد ؟ یا بعبارت دیگر، این آتش جنگ تجاوزکارانه وغارتگرانه ایرا که امپریالیستها، صهیونیستها و سائر متحدین شان برای سوختاندن و به آتش کشیدن شرق میانه برپا کرده اند ، و اکنون چنان زبانه می کشد که درحال بلعیدن خود شان است ؛ راه و چاره ای برای نجات خود شان باقی گذاشته است یا خیر. ؟ این سوال واقعاً بنیادی و اساسی ای است که نه تنها دور نمای جنگ جاری در شرق میانه ، بلکه دور نمای تمام جهان را رقم خواهد زد ؛ برای پاسخ دادن به این پرسش اولاً باید دید که آیا تمام امپریالیستها برای همیشه منافع مشترک دارند ؟ جواب این سوال منفی

است ، شما خود میبینید که منافع امپریالیستهای چینی ، روسی و تعدادی دیگر با منافع امپریالیستهای آمریکایی، اروپائی و تعدادی دیگر همخوانی ندارد ؛ روس ها ، چینی ها ، کوریائی ها و تعدادی دیگر از آرامش اوضاع شرق میانه سود میبرند ولی امریکائی ها ، اروپائی ها ، اسرائیلی ها و تعدادی دیگر از آتش زدن آن سود می برند زیرا آنها نسبت سابقه تاریخی استعماری ، قتل و کشتاریکه در شرق میانه دارند ، نفرت و انزجار مردم این منطقه را هم با خود دارند ، همیشه خواسته اند که قلدر منشانه وزور گویانه ، آتش نفرت و انزجار مردم این منطقه را نسبت به خود شان ، با آتش جنگنده ها ، توپ ها ، راکت ها ، پهپادها ، تانکها و سائر تسلیحات کشتار جمعی انسانها پاسخ دهند ، این پاسخ همین اکنون هم جریان دارد ؛ آنها بدینوسیله میخواهند که شرق میانه را کاملاً اشغال نظامی کنند ، زمانی که دامنه آتش افروختگی شان متوجه خود آنها میشود و یا هم آگاهانه جهت آتش افروخته شان به طرف خود شان تغییر مسیر می یابد ، خصوصاً که به آن دمیده هم شود ، که حتماً دمیده خواهد شد زیرا جو سیاسی کنونی منطقه و جهان در حال حاضر آماده استقبال و پذیرائی از دمیدن است ؛ این دیگر یک آتش معمولی باقی نمانده بلکه به یک طوفان پرقدرتی تبدیل خواهد شد که نه تنها بساط تمام آتش افروزان را بر خواهد چید بلکه تمام بشریت و تمام جهان را دگرگون خواهد کرد ، تمام بورژوازی و نظام امپریالیستی اش را به موزه تاریخ خواهد سپرد ؛ خود امپریالیستها هم این رابخوبی میدانند ، از این جا است که تن به آتش بس میدهند و فریاد برگشت به میز مذاکره را سرمیدهند تا فرصتی برای اصلاح اشتباهات استراتژیکی که مرتکب شده اند ؛ بدست آورند نه این که از اهداف و

مقاصد قبلی شان منصرف شده باشند بلکه برای دستیابی به آن ها صد برابر دیگر تلاش خواهندکرد، هر زمانی که تجدید قوا و تهیه نیازمندیهای لازم بر پایه اکمال برسند ، درست همان زمان جهت دست یافتن به اهداف شوم غارتگرانه و استعماری شان که قبلا توضیح گردیده است ، جنگ تجاوزگرانه و غارتگرانه شان را با شدت و وسعت هر چه بیشتری از سر خواهند گرفت ، دامنه درگیری را هرچه بیشتر گسترش خواهند داد و نیروهای هرچه بیشتری وارد درگیری خواهند شد ، زیرا تمام دولتها ای که در این منطقه منافع ای دارند نسبت به ارزش آن به نحوی از انحا، به درجات گوناگون ، خواسته یا ناخواسته؛ شامل این درگیری خواهند شد، این دیگر یک درگیری بزرگی خواهد بود ، یک درگیری بزرگ با ابعاد جهانی ؛ این است دورنمای جنگ جاری در شرق میانه . چون این جنگ خانمانسوز را امپریالیستها و صهیونیستها بخاطر حفظ و بقای خود شان به راه انداخته اند ، بخاطر حفظ و بقای خود شان ، حفظ و بقای دیگران را به آتش کشیده اند ، بخاطر حفظ و بقای امپریالیستهای آمریکائی ، اروپائی و صهیونیستها ، حفظ و بقای یمن ، لبنان ، فلسطین ، سوریه ، عراق ، ایران ، همه را بخاک ، خون و آتش کشیده اند ، ولی آنچه را که مقاومت قهرمانانه خلق های این کشورها به نمایش گذاشتند چه بود ؟ سرآغاز یک سرافکننده گی بزرگ ، آغاز یک شکست مفتضحانه ، آغاز یک درمانده گی و بیچاره گی برای امپریالیستهای آمریکائی ، اروپائی و صهیونیستها . آیا به این شکست مفتضحانه ، به این درمانده گی و بیچاره گی شان اذعان خواهندکرد ؟ خیر، این تجاوزگران ، قلداران ، ستمگران و دشمنان بشریت ، به این خلق

های قهرمان به آتش کشیده شده به چشم پشه های بی بال و پری مینگرند که حضرت مولانای بلخ در وصفش میگوید :

«پشه ای نمرود را با نیم پر میشکافد بی محابا مغز سر» این قلدران جنایتکار خواهی، نخواهی جنگ را از سر خواهند گرفت ، چون بن بستیکه به این جنگ تجاوز کارانه منجر گردیده است ، محصول عمل کرد تضادهای درونی نظامهای امپریالیستی است ، حل این بنبست هم به معنای حل تضادهای درونی نظامهای امپریالیستی و صهیونیستی است . نظام امپریالیستی و صهیونیستها با حل تضادهای درونی شان نابود خواهند شد ، در همین جنگ های تجاوزگرانه اخیر اولین قدم های نابودی شان را برداشته اند ، با از سر گیری این جنگ، قدم های بعدی آن را نیز خواهند برداشت ، ولی این اقدام جسورانه به این ساده گی انجام نخواهد شد بلکه آغاز یک عصر جدید را در پی خواهد داشت، زیرا تنها یک نظام جدید و یک عصر جدید میتواند جانشین نظام امپریالیستی بورژوایی گردد پایان نظام امپریالیستی و بورژوازی ، آغاز نظام پرولتاریایی ، سوسیالیستی را رقم خواهد زد ، این همان چیزی است که ما همین اکنون انوار پر شکوه و در حال طلوع آن را میبینیم ، ما میبینیم که همین اکنون آن نظام پر شکوه در حال قد برافراشتن است و این نظام محتضر در حال جان کندن ، هر چند که خیلی سخت جانی به کار میبرد ولی آخرین تپیدن های آن است ، ما بخوبی و واضح می بینیم که جنگ جاری در شرق میانه از یک طرف تجاوزگرانه ، غارتگرانه و امپریالستی است که بخاطر حفظ ، بقا و تداوم نظام امپریالیستی براه انداخته شده ، از طرف دیگر درمانده گی ، زبونی و بیچاره گی امپریالیستها و صهیونیستها را به نمایش گذاشته است ،

طوری که همه شان در همین باتلاق غرق خواهند شد ، طبعاً جانشین آن نه یک نظام جدید مستعمراتی ، نه یک نظام جدید فئودالی ، نه یک نظام جدید امپریالیستی دیگر ، بلکه یک نظام کاملاً جدید انقلابی پرولتاریایی سوسیالیستی خواهد بود ، زیرا توده ها ای که تمام بار مشکلات این جنگ تجاوز کارانه امپریالیستی و تحمیلی را به دوش میکشند ، هم لیاقت و هم توان بر پائی چنین نظامی را تحت رهبری پیش آهنگ انقلابی شان دارند ؛ شاید افراد ، اشخاص ، گروه ها و سازمان ها ای که آگاهانه و یا هم غیر آگاهانه در موضع ایدئولوژیک بورژوازی قرار گرفته اند از روی تمسخر و یا هم صادقانه بپرسند که آیا کدام پیشآهنگ مدبری هم اکنون وجود دارد ؟ در جوابش باید گفت که تجارب گذشته ثابت کرده اند که یک روزه شرایط و وضعیت انقلابی برابر بیست سال شرائط آرام به توده ها و رهبران شان آموزش و پرورش انقلابی میدهد ، ما هم به نوبه خود از تمام انقلابیون و تشکلات پیرو ایدئولوژی مارکسیستی ، لنینستی ، مائوئیستی کشور مان میخواهیم تا در تأمین و تحکیم وحدت همه جانبه جنبش انقلابی کشور ما بر مبنای ماتریالیسم دیالکتیک تلاش صدچندان نمایند .

تا وظایف سترگی را که هم اکنون اوضاع داخلی کشور و اوضاع بین المللی بدوش ما گذاشته اند با نهایت صداقت انقلابی و پیروزمندانه به انجام برسانیم .

سپیده دم ۴ (گروه مارکسیستی ، لنینستی ، مائوئیستی افغانستان)

۱۴۰۴ / ۴ / ۲۵

